

مهدی یا کنه‌دار

در کشورهای جهان سوم، روش تفکر همواره یک مقوله سیاسی بوده و همین موضوع باعث انحصار نقش و جایگاه بوده است.

فرزاد یک چپ‌سوی آن زمان که آل احمد کتاب هر خیمت و خیمت روشنفکران را نوشت و در آن روشنفکران را به دو گروه خیمت‌کار و خیمت‌گزار تقسیم کرده شاید هیچ نمی‌دانست که این محک نقد بعدها جریقی را در فضای روشنفکری ایران خواهد گذاشت که بر پایه آن اصحاب قدیم و نقد برآمد پس اعتقادات و باورهای فکری ایشان همچنین نسبتی که با جامعه خود و دنیای غرب برقرار می‌کنند به دو گروه خودی و غیر خودی تقسیم می‌شوند حتی رساله کوتاه و شیرین «عزیزدگی» نیز برای مؤلفین چشم‌اندازی از اوضاع آینده روشنفکری ایران بر ترنشتنه هر چند نقدی این گونه رقم خورد که این کتاب پرچمدار نسل تازه‌ای از روشنفکران و احیاگر مباحث بسیاری در دهه ۴۰ و ۵۰ باشد آل احمد به عنوان روشنفکری آرمان‌گرا تلاش کرد تا با نظریه غرب‌زدگی از یک سو حساب خود را با نسل روشنفکری سابق خود و از سوی دیگر با کسانی که به نحوی هنوز خواهان غرب‌سوغات آن یعنی ماشین بودند تسویه کند.

رویکرد انقلابی آل احمد دقیقاً برخاسته از جامعه‌ای بود که لو از بنیان آن بیرون آمدن جامعه‌ای سرایا به‌حران زده که از سوی بر سر راه نصیحت به حالت منگی و مسکون فرورفته و از دیگر سو در مواجهه با هوس‌غلت غرب به دست‌سازه و اختیار از گدازنده در انتظار هوش مصرفه نشسته بود و تلاش کرده منظری نقدانه را در برابر اجتماع خود به کار گیرد و به واسطه این منظر، به راه‌حلی نهایی برای رفع مشکل جامعه دهه ۳۰ و ۴۰ ایران دست یابد. آل احمد که آشکارا به یک راه‌حل نهایی و قطعی باور داشت در نهایت تجدید حیات اسلام شیعی را مؤثرترین «واکسن» در برابر بیماری واگیر غرب‌زدگی تشخیص داد و روحانیون را با صلاحیت‌ترین خیرشکنی «تلفی» کرد که می‌تواند این واکسن نجات‌دهنده هویت را فراهم سازند (۱). آل احمد بر این باور بود که در تاریخ صدساله اخیر ایران هر جا روحانیت و روشنفکران زمان با هم و دوش به دوش هم با هم می‌روند در مبارزه با جامعه‌ای برده‌ست و پیشرفتی و قدمی به سوی تکامل و تحول و هر جا که این دو از هم جدا می‌شوند در آنگاه است که در دشت به هم گریخته و به تنهایی در مبارزه سرکوت کرده‌اند از نظر اجتماعی باخت بررسی قدیم و نظریات جلال آل احمد

به عنوان یکی از روشنفکرانی که در یکی از حساس‌ترین برهه‌های تاریخ معاصر زنده گی کرد و به چیران روشنفکری پس از خود جهت و انگیزی خاص بخشیده می‌تواند از جهات زیادی روشنگر و جوهر فلسفی جریان روشنفکری در ایران باشد. با توجه به تصوف و گسترش دیدگاه‌های مارکسیستی در میان روشنفکران - خاصه در دهه‌های ۳۰ تا ۵۰ - طبیعی بود که آل احمد نیز با تأثیرپذیری از این نظریه و همچنین تأثیری که کمی بعدتر از جهان انزلیستالیسم - خاصه ستر و وایدگر - گرفته دیدگاهی انتقالی را مبنای کار خود قرار دهد و بدون توجه به ریشه‌ها و زمینه‌های طرح مسائلی همچون از خودبیگانگی (alienation) اضطراب و دلهره (anxiety) نبردهای طبقاتی و جایگاه پرولتاریا در آرمان‌های اجتماعی و در میان فیس و فنان غرب به از مجموع آن پلی بسازد برای رسیدن به آینده بومی گرای (۲). بومی‌گرایی آل احمد را بیش از هر چیز تمایل او به رجوع به سنت و خاصه اسلام شاهی می‌توان دید او در فضایی عمومی حداقل سه جایگاه متفاوت برای مذهب قائل است: هیکی، محملی است برای مقابله با غرب‌زدگی، آن هنگام که عناصر افراطی خواهند و از این مسئله برای جلب نظر و بسج مردم استفاده می‌کنند. دوم

مذهب و نه‌ای است در مقابل سلطنت برای اینکه پادشاه را خشنی کنند و در نتیجه فضایی باز برای روشنفکران بوجود آید. سوم، به منزله مقینه نجات بشریت و وقتی که پس از زندگی کردن دیر ماشین در شیشه مسائل جدی و فلسفی تر مطرح شوند (۳).

از سوی دیگر آل احمد در مقام یک روشنگر، برای خود یک رسالت اجتماعی و آرمانی قائل است و به همین دلیل خودخواسته در مقام ایندولوگ نسل خویش در می‌آید. آل احمد به از تعلق مستقیم و واسطه روشنفکران با توده مردم باور دارد و از این رو تمام آثارش را به زبانی قابل فهم برای قریب به انفرادی انتشار داده است. آل احمد بر مبنای خود رسالتی قائل است و تلاش می‌کند از طریق احیای روشی پیاسر گونه، هدایت مسکن اجتماع را عهده‌دار شود. این را نیز باید افزود که آل احمد که متأثر از فضای از هم گسیخته و در هم‌ریخته پس از جنگ و همچنین نفوذ و گسترش جهانی کمونیسم به عنوان یک رهیافت عدالت‌محور و آرمان‌خواه بوده، کنش سیاسی و مخصوصاً کنش انقلابی را جزو ایندینگی از خصایص روشنفکر می‌داند. لذا زندگی‌اش نیز می‌تواند زنگه‌های این روح بی‌قرار را که دائم به دنبال یک رهیافت جدید و یک ایده تازه است به خوبی دنبال کرده به گفته بروجرودی در کتاب روشنفکران ایرانی و غرب به «آل احمد به سبب تعلق داشت که توانان از غرب الهام می‌گرفت و در همان حال از لحاظ سیاسی آن را دشمن خود می‌دانست نسلی که نسبت به غرب به حالت یکگانه و هم‌رسانی داشت و با این همه از قدیم‌های متفکران برجسته آن الهام می‌گرفت نسلی که آرزوی هدفهای مدرنی مانند دموکراسی، آزادی و عدالت اجتماعی را در سر می‌پرورانده ولی در مورد پیش‌زمینه‌ها، ترازنامه تاریخی و مشکلات آنی همین آمال، در شک و تردید به سر می‌برد آل احمد به عنوان روشنفکر برجسته‌ای این دوران نمونه مانوس و تمام‌عیار این تب و تاب ذهنی بوده» (۵).

شکل‌گیری مفهوم روشنفکر (intellectual) در ادبیات اجتماعی ایران به سال‌های پیش از انقلاب ماب ۱۹۷۰ بازمی‌گردد. چنان‌که همراه با اولین نسل‌های قدیمه غربی در ایران شکل گرفت و به موازات گسترش این نشانه‌ها در قلب‌ها و بازتاب‌های متنوعی ظاهر شد. شکل‌گیری حلقه‌های روشنفکری در پاسخ به یک نیاز اجتماعی بود. غرب به مثابه یک گفتمان جدید و در قلب قدیمه و رهیافتی متفاوت در برابر متفکران ایرانی قرار گرفت و به این ترتیب برای نخبین بار مفهوم دیگری بزرگ (grandother) در نزد ایرانیان شکل گرفت. رشد این دیگری - این دیگری بزرگ - که میل و نفرت ایرانیان را توأم با خود داشت متخله فلسفی روشنفکران ایرانی را پدید آورد و نسل‌های مختلف روشنفکری در مهم‌ترین و ضروری‌ترین گفتمان معرفتی خود به تشریح نسبت خود با این دیگری بزرگ پرداختند. به این ترتیب ظهور مدرنیته در ایران در فاصله دو انقلاب بزرگ معاصر، تبدیل به آزمون بزرگ نسل‌های روشنفکری در ایران شد و به تبع آن پاسخ هر یک از این نسل‌ها پیامدها و عواقب خاص خود را پدید آورد و این جریان همچنین نیز ادامه دارد.

پذیرش بی‌چون و چرای غرب طرده و ردی بی‌چون و چرای غرب بازگشت به سنت و هویت اصیل ایرانی، پذیرفتن نکات مثبت اندیشه غربی و مغرد نکات منفی آن و همگی واکنش‌های مختلف نسل‌های روشنفکری ایران در برابر پدیده غرب بود. پرسش‌های سنت و تجدید کیستی ما و - از جمله پرسش‌هایی بود که در طول یک سده گذشته ذهن روشنفکران را به خود مشغول داشت. شرایط سیاسی و اجتماعی ایران که زمینه‌ساز گرایش عمومی به آزادی، حکومت قانون و عدالت شده بود در دوره‌های مختلف قرن اخیر، روشنفکران را به پیش و کنش خاصی هدایت کرد. به عنوان مثال نسل دوم روشنفکران ایرانی همچون دکلم‌لک

مگس‌های مزاحم!



